

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مخمصه تمدنی غرب و کودتای مکرر آن علیه حرکت‌های "اسلام میانه‌رو"!

(ترجمه)

همواره شگفتی‌های حکمت‌الله سبحانه و تعالی در ارتباط با آن چه این دین بزرگ، کتاب جاویدان و سنت نبی‌اش صلی‌الله علیه و سلم در احاطه خود دارند، یادماندنی است. هرگاه در دوره‌ای دچار ضعف شده و پیروانش زریعه زندقه‌ها، بی‌اصل و نسیان، انحراف‌گران و بدعت‌گذاران ابتلاء شوند، در عوض الله سبحانه و تعالی برای آنان هدایت‌گران پاک‌طینت و سرشت نصیب‌گردانده، رابطه آنان با دین‌شان راسخ‌تر می‌شود، در دفاع از دین و مبارزه و تلاش در راه آن استقامت بیشتری نشان می‌دهند.

خود شاهد وضعیت کنونی امت اسلامی در روزگار انسان‌های کنونی هستید؛ کفار غربی ما را در چنگال هر دروغگوی قدرت‌طلب، هر انسان ناجوری که دچار انواع انحرافات فکری و اختلالات گفتاری می‌باشد، می‌اندازند؛ کسانی که چرندیات افکار غربی و بلاهای فلسفه غربی، عقل‌شان را زدوده است.

از جمله مصیبت‌های این دوره از حرکت‌های "اسلامی میانه‌رو" آموزش یافته‌گان ریش‌دارسکولاریزم می‌باشند؛ کسانی که گمان می‌کنند مذهب‌شان در فهم از اسلام، نواندیشی می‌باشد. آنان می‌خواهند تولیدات فکری غربی را در مفکوره اسلامی بگنجانند، در حالی که اسلام از آن بیزار است، جعل کاری و نسبت دهی‌های ناروا را کسب و کاری خویش قرار داده، جدایی دین از زندگی و طاعت در معصیت را دین می‌خوانند. به دلیل ناتوانی و ضعف عقلی و اختشاش فکری که عاید حال‌شان شده است، حيله‌گری‌ها، انحرافات و خودساخته‌های فقهی و آنچه هرگز قاعده‌ای نبوده، قاعده و اصول می‌خوانند. اصول فکری غربی سکولاری را مبنای تقلید خویش قرار داده، به آنان پوشش اسلامی می‌دهند، تا جای که این روند جزء عادات و روال عادی زندگی‌شان شده، حتی تبدیل به دینی برای‌شان شده است. به گونه جدیدی از مردم تبدیل شده اند، چیزی را که غرب در گذشته نیز پدید آورده بود، کسانی که بر حق و حقیقت پشت نموده، به باطل روی آورده اند و چشمان‌شان را بر حقایق بستند!

آنان در میان مان جز ابزار غربی برای ویرانی و استعمار نبودند، و این بمب میان مان پرتاب نشده بود، مگر از بمب‌افکن غربی که پر از باروت کفر و ناباوری بود، هدف آن منهدم ساختن ایمان و یقین امت نسبت به حقانیت اسلام و صلاحیت و اهلیت آن در مدیریت امور زندگی بشریت می‌باشد. آنان در جنگ تمدنی صلیبی جز باروتی برای توپ‌های غربی نیستند، در جنگی که هدف آن را یکی از جنایت‌کاران بزرگ غربی "رامسفیلد" (که اکنون در قید حیات نبوده و به نابودی سرای دنیا و آخرت نایل گشته است) چنین بیان داشته بود: «ما می‌خواهیم که اسلام مردم آسیای میانه هم‌چون اسلام ملیت‌های مسلمان شرق اروپا باشد.» چیزی که این اظهارات رامسفیلد بیان‌گر آن است، کنایه از سیاست کشیدن خار از ماهی می‌باشد؛ تعبیری که نظریه تحریف اعتقاد و باور، در خود دارد، البته پس از این که غرب در تطبیق این نظریه و در تغییر اعتقاد و باور ناکام شد، آنان می‌خواهند دین این مسلمانان را به یک‌دسته از رسومات تشریفاتی مذهبی آن‌هم از نوع عامیانه آن تبدیل شود؛ دینی که هیچ‌گونه تماسی به سیاست، قوانین دولت‌داری، نظام‌های جامعه و یا مفاهیم تمدنی نداشته باشد.

اما این دین در برخورد خشم‌گینانه‌ای خویش با کسانی که از حد و حدود خود گذشته و از آن روی بر می‌گردانند، واقعیت دیگری دارد؛ واقعیتی که در هر زمان همواره از آن برخوردار بوده است؛ در هردوره مردم دلیل جدیدی برای برخورد با آن در دست خواهند داشت؛ چیزی که مصداق این فرموده الله سبحانه و تعالی می‌باشد:

﴿وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: آیه 54]

ترجمه: مکر کردند و (در برابر مکر شان) الله نیز مکر نمود (در حالی که) الله بهترین مکرکننده گان است.

حال به این پرسش اساسی می‌پردازیم؛ منطق مسئله آن را حوادثی شکل می‌دهد که بر سر حرکت‌ها و جماعت‌های خواهان "اسلام میانه‌رو" در تونس و پیش از آن در مصر آمده است و آن این که چه چیزی غرب را وادار کرده که علیه این جماعت‌ها دست به کودتا بزند، با این آگاهی که آنان گروه‌ها و جماعت‌هایی اند، زاده آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های تولیدی افکار غربی، گروهایی که در ظاهر حامل یک دسته تشریفات مذهبی بوده و در باطن سکولاران ننگین می‌باشند؟

علاوه بر این که این جریان‌ها در تبنیات و مفاهیم‌شان به غرب باور و اعتماد کرده و در برابر غرب سر تسلیم فرود آورده اند و جدا از این که فلسفه غربی (جدایی دین از زندگی) را پذیرفته، دعوت‌گری و سیاستمداری و دعوت سیاست را منافی یکدیگر می‌دانند، تشریفات غربی از مفاهیم اسلامی و معیارهای چون "اسلام میانه‌رو" را برگزیده اند؛ چیزی که غرب از آن رضایت داشته و موجب رضایت آن می‌شود. مؤسسه امریکایی راند، در گزارشی تحت عنوان "ایجاد شبکه‌های میانه‌رو اسلامی" در سال 2007م از این معیارها پرده برداشت؛ معیارهایی که آماده‌سازی آن‌ها به دلیل وضع استراتژی‌های غربی در جنگ تمدنی آن با اسلام، و تلاش آن برای تحریف مفاهیم و قرار دادن آن به عنوان ابزارهای داخلی و محلی، به مدت سه سال به طول انجامید. طبق آنچه گزارش سابق مؤسسه راند در سال 2004م تحت عنوان "اسلام مدنی و دیموکراتیک... شرکاء، موارد و استراتژی‌ها" بیان گر آن است، این معیارها عبارت اند از "پذیرش مفکوره دیموکراسی، پذیرش منابع ساختگی و وضعی برای مشروعیت بخشیدن به قوانین، کنارگذشتن تروریسم، خشونت، دست‌برداری از تطبیق شریعت، دعوت به استخراج نصوص شرعی از منابع اسلامی برای پشتیبانی از مفکوره "اسلام میانه‌رو" و احترام به حقوق بین‌المللی زنان و اقلیت‌های دینی...". این گروه‌ها در پذیرش بدعت‌های غربی در حدی پیش رفتند که برای خویش این نسبت ناروا و ننگین را می‌دهند، مانند چیزی که غنوشی آن را به نام "نحضة اسلامی دیموکراتیک" می‌خواند.

برای فهم و درک کودتای که غرب علیه دست‌پروردگان خود راه‌اندازی نموده است، باید سببی که در پشت ایجاد هم‌چون حرکت‌ها قرار دارد را فهمید؛ جماعت‌هایی که این میزان از تشریفات معرفتی و و انحرافات فکری را حمل می‌کنند. سبب ایجاد این حرکت‌ها، منجلا بی است که غرب در تعامل خود با اسلام در آن گیر مانده است؛ در تعامل با اسلامی که در هر زمان و مکان و برای هر بافت بشری ایدیولوژی کارساز می‌باشد. غرب در ناکامی تمدنی خود، در از سرگیری شکل دهی سرزمین‌های اسلامی براساسی دیدگاه مادی سیکولاری، مشکل آن همراه اسلام یک مشکل علاج‌ناپذیر است، با آن که تمام این ابزار را عملاً در اختیار داشته و تلاش‌های آن در این زمینه هم‌چنان ادامه دارد. نظام‌های زندگی در سرزمین‌های اسلامی همه نظام‌های تحت اداره و تسلط آن بوده، دولت‌های

حاکم در سرزمین‌های اسلامی دولت‌های دست ساخته‌ای وی می‌باشد. اینک پس از یک قرن است که سرزمین‌های اسلامی غلیان امت واحدی را دارد که عقیده اسلامی آنان را گردهم آورد، این در حالی است که این امت انرژی غلیان خویش را از اسلام بزرگ و زبان حال آن می‌گیرد، مواد حرکت آن، تمرد بر غرب و نظام‌ها و مزدوران و مهره‌های آن می‌باشد.

غرب در این ورشکستگی خویش این حرکات را تدارک دید تا این که از آن به عنوان کلنگی برای منهدم‌سازی نظام‌های اسلامی از داخل کارگرفته و ذریعه آن مسیر امت را تغییر و استعمار را تداوم بخشد؛ اما برعکس از آن جایی که امت نظام‌های غربی را پشت سر انداخته و در صدد از سرگیری زندگی اسلامی اند، این ناکامی غرب به وخامت بیشتری انجامید، بهار عربی وضعیت نمونه‌ای می‌باشد که مخصه غرب را در تمرد مردم علیه نظام‌ها و مزدوران آن متباز ساخته و غرب را وادار به ایجاد هم‌چون گروه‌ها نماید تا شاید راه بیرون رفتی برای آن باشد، اما باز هم وخامت و ناکامی‌های غرب افزایش بیشتر یافته است. غرب با آن که قدرت و حاکمیت را در اختیار دارد؛ چیزی که همراه با این حرکات عاید حال آن شده است، وضعیت و شرایط فکری سیاسی موجود می‌باشد؛ شرایطی که مناقشات سیاسی را در محور اسلام به عنوان ایدیولوژی، نه به عنوان یک دین کاهنانه، گرد آورده است، اسلامی که سخن از تمام نظام‌های حیات در رأس آن نظام حکومتی داشته و دیگر به آن به عنوان بخشی از عبادات نگاه کرده نمی‌شود. این چیزی است که ناکامی غرب را عمیق‌تر ساخته و دست آن را کوتاه تر می‌سازد. کلنگ غرب کاهنیت خودش را منهدم ساخته است. اینک مناقشات سیاسی در محور شرایط فکری ایدیولوژیکی اسلام اصیل می‌چرخد. به این معنی که در جریان یک قرن تلاش‌هایش تیشه غرب به ریشه خودش بوده.

بنابر این کودتای غرب علیه حرکت‌های "اسلام میانه‌رو" عکس‌العملی در برابر شرایط فکری سیاسی موجود و جو حاکم بر اسلام به عنوان یک بدیل و چیزی که انسانیت انتظارش را دارد، می‌باشد؛ جوی که حتی در عوض حرکت‌های "اسلام میانه‌رو" و دست پرورده غرب (که باتمام ذلت و خواری فرمان بردار غرب اند) خشم آن علیه کفار غربی استعمارگر، نظام‌های مزدور آن می‌باشد.

علی‌رغم تلاش‌های پی‌درپی غرب و مهره‌ای دست‌ساخته آن "اسلام میانه‌رو"، غرب می‌خواهد که از مهره‌های خویش خلاصی یابد، چون استعمال آنان نتایج منفی داده و پیامدهای جانبی غیر منتظره را در پی داشته است. اضافه بر آن، این ابزار غربی آسیب دیده و در انجام وظایف شان کاربرد خویش را از دست داده اند. غرب و مهره‌های آن از حل مشکل گردهمایی‌های جادها و کاهش حرکت آن‌ها و تغییر مسیر آن‌ها، ناکام بوده و در برابر سرکوبی انقلاب و خشم و انتقام و حساب پرسی مردم از نظام‌های بی‌همه چیز، لرزه بر تنش افتیده و دچار خفقان شده است، پرده از چهره غرب استعمارگر برچیده شده، مهره‌های غرب خود منبع خشم و انتقام مردم، منشأ تراکم و فیوز انقلاب شده‌اند.

غرب در برابر این ورشکستگی ننگ‌آور، در تلاش است که شکست خویش را به چیزی از دست آورد تبدیل کند. از این روی شیپورهای آن فریاد از ادعای ناحق ناکامی اسلام سیاسی دارد؛ چیزی که غرب مهره "اسلام میانه‌رو" خویش را برای جلوگیری از ظهور اسلام سیاسی و طلوع مجدد آفتاب آن، تدارک دیده بود؛ چیزی که جزء یک ادعای باطل بیش نبوده و بخشی از سیاست غربی ناکام و ناکارا در تحریف واقعیت‌ها و باطل جلوه دادن حقایق و گمراه‌سازی افکار عامه بوده است؛ سیاستی که امریکا آن را در این

ورشکستگی خویش برای جنگ تمدنی صلیبی خود علیه اسلام گماشته است، در تلاش است که شکست تمدنی خویش را با چیزی از دست آورد، جبران کند؛ چیزی که هیچ‌گاه به آن دست نخواهد یافت. اسلام بلند مرتبه بوده و هیچ چیزی بر آن برتری نخواهد یافت.

این قرائت قرائتی است مرتبط به اسباب و علل زمینی و آثار نیروهای انسانی، اما واقعیت انکار ناپذیر اسلام این است که این دین دین الله سبحانه و تعالی است. در مورد او در ازل نوشته شده است که جهان را زیر سلطه خود درآورده و بر جهان نه با استبداد، بلکه با عدالت حکومت می‌کند و این که غرب چیزی نیست جز یک لحظه استبداد و زودگذر در زمان خودش، غرب محکوم به فنا و اسلام محکوم به بقاء می‌باشد.

از جمله توجه‌های آسمانی بر بندگان ضعیف الله سبحانه و تعالی تا هنگامی که بر راه خویش استقامت و پابندی نشان دهند، این است که دشمنان‌شان، با کید و مکر الله قوی و متین مواجه می‌شوند. پاسخ عالی‌تری به این پرسش، از چیزی که در این فرموده دانای حکیم نحفته است، وجود ندارد:

﴿وَمَكْرُؤٌ وَّمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: آیه 54]

ترجمه: مکر کردند و (در برابر مکر شان) الله نیز مکر نمود (در حالی که) الله بهترین مکرکننده گان است.

نویسنده: مناجی محمد

مترجم: علی مطمئن